

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۷، شماره ۳۵، بهار و تابستان ۹۳
بدل پذیری نهاد، مسند و منادا (علمی - پژوهشی)*

احمد رستمی زاده
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان
دکتر محمد رضا صرفی
استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان
دکتر عنایت الله شریف پور
دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان
دکتر محمد صادق بصیری
دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده:

بدل از نقش های دستوری است که به صورت واژه، گروه واژه، جمله و گاه ترکیبی از گروه واژه و جمله، در متن ظاهر می شود و واژه، گروه واژه یا جمله ای را که اصطلاحاً "مبدل منه" یا بدل دار، نامیده می شود، از جهت لفظ و معنا، توضیح و بسط و گسترش می دهد. گاه واژه ای مانند "یعنی" یا همانند معنایی آن، رابط بین "مبدل منه" و بدل یا سازه های بدلی می شود که "بدل نما" نام دارد. به مجموع مبدل منه یا هسته بدل و بدل نما و بدل یا سازه های بدلی، گروه بدل دار می گویند. بدل از طریق همسانی، مبدل منه را توضیح می دهد.

در متون کهن فارسی، از نظم و نثر، بدل و سازه های بدلی، کاربرد لفظی و معنایی معتناهایی دارند اما ظهور بدل در متون ادب فارسی معاصر بویژه رمان ها و داستان های سه چهار دهه اخیر، و کاربرد بدل و سازه های بدلی در پردازش

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۲/۶/۳۱

m2.rostami@yahoo.com

m_sarfi@yahoo.com

e.sharifpour@mail.uk.ac.ir

ms.basiri@gmail.com

* تاریخ ارسال مقاله: ۹۲/۲/۱۸

نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

متن و بسط و گسترش دادن چند وجهی کلام و توان بخشی به نویسنده در هر چه بهتر و شیواتر و زیباتر جلوه دادن سخن، به راستی شگرف و سترگ است. سازه های بدلی می توانند به همه نقش های دستوری، از جمله نهاد، مسند و منادا، وابسته شوند. به تعبیر دیگر، همه نقش های دستوری و از جمله نقش نهادی، مسندی و ندایی می توانند به جهت بسط کلام، بدل بگیرند. بدل پذیری نقش ها از مسائل نو و مطرح نشده دستور ساختاری است. بحث اصلی این مقاله، نقش های دستوری و بدل پذیری و بویژه بدل پذیری نقش نهادی، مسندی و ندایی است. واژه های کلیدی: بدل، بدل نما، مبدل منه، بدل دار، نهاد، مسند، منادا.

۱- مقدمه

گسترش معنا و مفهوم و انتقال پیام در متون ادبی و زبانی، با بهره گیری از شگردهای متعددی صورت می گیرد. گاه نویسندگان و شاعران و به طور کلی اهل زبان، با ایجاد تغییرات اندک در محور همنشینی کلام و بازی با نقش های کلمات، زمینه انتقال معنا را فراهم می سازند. بدل در گسترش معنای مبدل منه و انتقال مفهوم و مقصود نویسندگان بسیار مؤثر است و با این حال، مورد غفلت اهل زبان واقع شده است. شاید بتوان گفت بهره گیری وسیع از بدل، یکی از ویژگی های منحصر به فرد زبان و ادبیات فارسی و مایه تمایز و تفاوت آن با سایر زبان هاست.

۱-۱- بیان مسئله

یکی از نقش هایی که کلمه، گروه اسمی و سایر گروه ها در جمله می پذیرند، نقش بدلی است. بدل یکی از نقش های مهم دستوری است که به عنوان گسترش دهنده معنی و مفهوم و توضیح دهنده وجوه گوناگون معنایی مبدل منه کاربرد دارد. مبدل منه یا بدل دار، خود دارای نقش است و ممکن است نقش نهادی، مسندی یا ندایی داشته باشد که در این صورت، بدل، نقش مبدل منه را بسط و توضیح می دهد و طبعاً به آن نقش وابسته می گردد. به تعبیر دیگر، نهاد، مسند و منادا، اگر مبدل منه باشند، می توانند بدل داشته باشند و بدل پذیرند. هدف اصلی این مقاله، توضیح بدل پذیری نقش های یادشده مبدل منه یا بدل دار بر مبنای بدل پژوهی و بدل شناسی با توجه به متون ادب معاصر، بویژه رمان و داستان است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

دستور نویسان زبان فارسی درباره بدل و انواع آن، بر اساس آگاهی و شناخت خود، اغلب مطالبی بیان داشته اند. در میان مؤلفان و پژوهشگران قواعد دستور ساختاری، فرشید ورد و پس از او خیام پور و صادقی، بیشتر از دیگران به بدل پرداخته اند اما نه این سه مؤلف و نه سایر مؤلفان دستور زبان، هیچ کدام بدل پذیری همه نقش ها را در جمله توضیح نداده اند و عنوان بدل پذیری نقش ها و مبحث آن، در هیچ یک از کتب دستور نیامده و بحث جامع آن تقریباً ناگشوده مانده است. تنها خیام پور (۱۳۵۲: ۱۱۹-۱۱۷) جمله های پیروی را که بدل واقع می شوند، در ارتباط با تأویل به مصدر توضیح داده است و شفایی (۱۳۶۳: ۲۷۹-۲۵۹) نیز همین بحث جمله های پیرو بدلی را در رابطه با تأویل، مطرح کرده است. بنابراین، بحث بدل پذیری نقش ها از جمله بدل پذیری نقش نهادی، مسندی و ندایی، تا کنون مورد توجه دستور نویسان نبوده است لذا این پژوهش، هم بحث بدل شناسی است و هم ارتباط بدل با نقش های نهادی، مسندی و ندایی را بررسی می کند. همه دستور نویسان بر این باورند که بدل، توضیح یا توضیحات بیشتری درباره هسته می دهد (فرشید ورد، ۱۳۴۸: ۲۳-۱۵) برخی از واژه توضیح استفاده نکرده اند ولی عبارات و جمله هایی که برای تعریف بدل به کار برده اند، بیانگر همین مطلب است: توصیف اسم دیگر (خیام پور، ۱۳۵۲: ۴-۱۳۳) نام دیگر شخص، شغل یا موقعیت اجتماعی وی (مشکور، ۱۳۵۵: ۴-۲۵۳ و خانلری، ۱۳۵۶: ۹۳) و توضیحات اضافه در مورد هسته.

۱-۳- اهمیت و ضرورت

دقت و مطالعه در متون نثر معاصر، برای شناخت انواع بدل، ما را با مسائل جدید و نکات نو، تازه و دست نیافته ای درباره این مقوله نحوی آشنا می کند و معلوم می شود که بدل، علاوه بر توضیح یا توضیحات اضافی، با ظهور و حضور خود در ساختارهای بسیار متنوع و ظریف و ادیبانه، نقشی سترگ و شگرف در پردازش و پر محتوا شدن متن ایفا می کند.

بدل، در بردارنده باری از معنا یا معانی و مفاهیم برای مبدل منه است. بدل با شکوفایی، پر باری، تبلور و نشان دادن موقعیت های گوناگون و معرفی و مشهور نمودن بدل دار که می تواند نقش نهادی، مسندی و یا ندایی داشته باشد، توانمند عمل می کند. بدل با همتا

آوری برای بدل دار، در جهت شیوایی، پختگی و تکمیل متن ظاهر می شود؛ بدین جهت، بدل و گروه های بدل دار، جایگاهی متمایز و برجسته نسبت به سایر نقش ها در متون زبان و ادب فارسی و بویژه ادب معاصر یافته اند.

نگارندگان به جهت مطالعه و تدریس مستمر مباحث دستوری و شناخت نسبتاً کافی از مقوله های نحوی دستور زبان فارسی بویژه تحقیق در نقش بدلی، بر آن شدند تا با استفاده از روش سندکاوی و یادداشت برداری از متون رمان و داستان معاصر، در راستای بدل پژوهی و بدل پذیری نقش ها با جمع بندی، مقایسه و گزینش نمونه های روشن و گویای بدل پذیری نقش ها، به تبیین و تفسیر این مبحث دستوری اقدام نمایند. یافته های این پژوهش، به شیوه تحلیل محتوا از نوع کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و سپس به شکل توصیفی-تحلیلی ارائه شد.

لازم به ذکر است که نمونه های ارائه شده در مقاله، برخی همراه با ذکر مأخذ است و شماری که بدون ذکر مأخذاند، با توجه به متون رمان و داستان معاصر بر ساخته شده اند.

۲- بحث

۲-۱- بدل پذیری نقش های نهادی، مسندی و ندایی

اگر به انواع کلمه و نقش هایی که کلمه یا گروه اسمی در جمله عهده دار می شود، دقت کنیم، در می یابیم که بدل یکی از نقش هایی است که می تواند به صورت برخی از انواع کلمه در آید و با نقش بدلی خود، سایر نقش ها را از جهات گوناگون، تغذیه و تقویت کند و بدین صورت، به آنها وابسته شود.

بدل، همتای نقش پیش از خود می گردد و به آن وابسته می شود. همه نقش ها می توانند بدل پذیرند. به هر کلمه یا گروه اسمی که بدل بگیرد، مبدل منه یا بدل دار می گویند. البته مبدل منه یا بدل دار، نقش نیست و فقط برای کلمه یا گروه اسمی که بدل می گیرد، چنین اصطلاحی به کار می رود؛ مانند مضاف که به جهت وجود مضاف الیه، آن را مضاف می نامند و گرنه مضاف نقش نیست. بنابراین، هر کلمه یا گروه اسمی که بدل دار یا مضاف است، برای خودش در جمله، سوای بدل دار بودن یا مضاف بودن، نقشی داراست. پیش از ورود به بحث، لازم است که خلاصه نظر دستور نویسان را در باره بدل

بدانیم:

خیام پور (۱۳۵۲: ۲۹-۲۶) فصل اول کتاب خود را با تعریف و بحث حالات مختلف اسم در زبان فارسی آغاز می کند که دهمین حالت به نظر وی، "حالت بدلی" است و در توضیح بدل می نویسد: حالت بدلی که در آن اسمی برای توصیف اسمی دیگر و تأکید گذاشتن بر آن به کار می رود:

(۱) محمد، پسر زکریا، از فلاسفه نامی ایران است.

(۲) من، خود، گفتم.

خیام پور در مبحث انواع کلمه (همان: ۴-۱۳۳) می نویسد که در زبان فارسی، هفت نوع جمله وجود دارد که نوع هفتم، بنا به نظر وی، "جمله بدلی" است و آن جمله ای است که بدل از جمله دیگر یا بدل بخشی از جمله دیگر است.

(۳) بقای مملکت اندر وجود یک شرط است که دست هیچ قوی بر ضعیف نگماری چنان که می بینیم، بدل های جمله (۱) و (۲)، یعنی "پسر زکریا" و "خود"، به ترتیب برای توصیف و تأکید نهاد جمله های (۱) و (۲)، یعنی محمد و من، آمده اند و در مثال (۳)، جمله پیرو، یعنی مصراع دوم، بدل برای "وجود یک شرط" در جمله واره پایه است که نقش متممی دارد. خیام پور به نقش مبدل منه یا بدل دارهای سه جمله و وابستگی بدل ها به نقش مبدل منه ها، اشاره ای نکرده است.

فرشیدورد (۱۳۴۸: ۲۳-۱۵) بعد از تعریف همسانی و ارائه انواع آن، نوع دوم همسانی را بدل می داند و در تعریف بدل می گوید: کلمه ای که معادل کلمه پیش از خود یا جزئی از آن کلمه است:

هوشنگ، برادر من، به اینجا آمد.

مشکور (۱۳۵۵: ۴-۲۵۳) بیت زیر را برای بدل ذکر می کند:

بو سعید مهنه شیخ محترم بود در حمام با پیری به هم

که "شیخ محترم"، بدل "بو سعید مهنه"، یعنی نهاد، است اما مشکور از وابستگی این بدل به نهاد جمله، سخنی به میان نیاورده است.

طالقانی (۱۳۵۴: ۱۱۸) مثال زیر را برای بدل آورده است:

مسیح، عیسی بن مریم، پیغمبر بود.

در مثال بالا، مسیح، نهاد و عیسی بن مریم، بدل از آن است.

خانلری (۱۳۵۶: ۹۳) برای بدل، همان مثال مشکور را می آورد و توضیح می دهد که "شیخ محترم"، موقعیت بالای اجتماعی بو سعید را نشان می دهد و معلوم می کند که کدام بو سعید مورد نظر شاعر بوده است.

شریعت (۱۳۶۷: ۳۷۱) نیز بر این باور است که هر کلمه ای (معمولاً اسم) که برای توضیح یا تأکید کلمه دیگر به کار رود، بدل است: نادر، پادشاه ایران، به هند حمله کرد.

و برای بدل تأکیدی هم نمونه آورده است (همان: ۳۷۱)

صادقی (۱۳۶۷: ۴۳) در توضیح وابسته های پسین، به ذکر هفت وابسته می پردازد و وابسته هفتم را بدل می داند که بعد از هسته می آید و توضیح یا تأکیدی است برای هسته. وی برای بدل، مثال های زیر را می آورد: برادرم، فریدون، دیروز برگشت. حسن، خودش، به دیدار ما آمد.

در مثال های بالا نیز بدل ها، یعنی "فریدون" و "خودش"، وابسته به نهاداند (برادرم و حسن) که مؤلف به این وابستگی توجهی ننموده است.

به نظر صادقی گاهی بدل، توضیحی اضافی درباره هسته است:

بو علی سینا، دانشمند بزرگ ایرانی

مرحوم خلد آشیان، ملک الشعرا بهار

دوست صمیمی ما، آقای فرخ پور

چنان که می بینیم، مثال های بالا هر کدام یک گروه اسمی اند که در آنها بدل به ترتیب: دانشمند بزرگ ایرانی، ملک الشعرا بهار، و آقای فرخ پور است.

برای پرداختن به بدل پذیری نقش ها، ذکر چند نکته لازم می نماید:

پیش از بدل و بعد از آن، در بیشتر موارد، مکث یا درنگی کوتاه وجود دارد و دستور نویسان از جمله فرشید ورد (۱۳۴۸: ۲۳-۱۵) به این درنگ اشاره کرده اند اما ساختار بدل، بسیار متنوع و پیچیده است و بدون استثنا، به همه نقش ها وابسته می شود و جای آن هم در ساختار و ساختمان جمله، متنوع است و از این رو، بدل در همه جمله ها، همیشه با مکث

یکسان همراه نیست. گاه در یک جمله، چند بدل با مکث و نشانه می آید که معمولاً درنگ و نشانه نگارشی بین بدل ها، همانند است.

نشانه های نگارشی همچون: نقطه، نقطه بند، دو نقطه، دو خط تیره و نشانه تعجب، همراه بدل می آیند. اگر بدل، جمله واره پیرو باشد، در پایان بدل، یعنی در پایان جمله پیرو، طبعاً مکث وجود دارد. هر یک از مثال های زیر، گزینه ای روشن و مناسب از انواع بدل و مبدل منه از جهت ساختار و معناست و نشانه های نگارشی در هر گروه بدل دار، نماینده مکث بین مبدل منه و بدل است:

الف) تو، خودت، برو.

بدل: "خودت"، (تو: بدل دار)

ب) من هستم! موسی، خان عمو! پسر عمو مهدی.

بدل ها: موسی، خان عمو و و پسر عمو مهدی. (من: بدل دار)

ج) بر اسب سفید خود، ناد علی و پا به پای شترهای خود، گل محمد و مندلو از کال

شور گذشتند. (دولت آبادی، ۱۳۸۲: ۱/۴۲۶)

بدل ها به ترتیب: ناد علی، گل محمد و مندلو و "خود" در هر دو جمله، بدل دار است.

د) عمو مندلو، باید او - هم اکنون چون گریه ای سیاه و آبستن، افسار اشترش را به

شانه انداخته و با پاهای کج و کوتاهش در آمدن باشد! (همان: ۴۱۷/۲)

بدل: او، بدل دار: عمو مندلو.

ه) موسی برایم گفته، هم از تو، هم از برادر زاده تان، گل محمد. (دولت آبادی، ۱۳۸۲:

۷۶۷/۳)

بدل: گل محمد، بدل دار: برادرزاده تان.

و) یکی از بارها کج شده بود. بار زغال ماده عمو مندلو. (همان: ۴۳۳/۲)

بدل: بار زغال ماده عمو مندلو، بدل دار: یکی از بارها.

ز) در چشم انسان بیابان گرد، طبیعی تر از طبیعت هیچ نیست. رود و دشت و ستاره،

اسب و آسمان و غروب. (دولت آبادی، ۱۳۸۲: ۷۳۵/۱)

بدل، دو گروه اسمی است که با نقطه بند از هم جدا شده اند: رود و دشت و ستاره /

اسب و آسمان و غروب، بدل دار: طبیعت.

ح) در همین گپرو دار، آشنای ما، عماد خان، را هم می گیرند و حبشش می کنند .
(همان: ۶۴۵/۳)

بدل : عماد خان ، بدل دار : آشنای ما.

ط) آخر مگر تو مرد نیستی بیگ محمد ؟ کودکی هستی مگر تو که روزگار ، گرم چرانیدن چهار بز و میش و اخشکیده از بی آذوقگی کرده ای؟ چهار بز و میش خلاشه لنگک. (دولت آبادی، ۱۳۸۲: ۶۴۲ /۳)

بدل : چهار بز و میش خلاشه لنگک، بدل دار: چهار بز و میش وا خشکیده از بی آذوقگی.

ی) این پیر خالو، دالاندار کاروانسرای حاج نورالله را که می شناسی؟ (همان : ۴۲۱/۲)

بدل : دالان دار کاروانسرای حاج نورالله، بدل دار: این پیر خالو.

ک) یا اینکه نیت دیگری را زیر مالیات پنهان کرده بودند ! دام ! (دولت آبادی، ۱۳۸۲:

۷۳۲/۳)

بدل: دام، بدل دار: نیت دیگری .

ل) بلقیس دل آن نمی یافت که لب بگشاید. (همان: ۸۵۹/۳)

بدل : جمله واره پیرو "لب بگشاید" بدل دار: آن .

م) در بازگشت قدیر ، با بقلی بندار، لالا را به عقد چونانش، چپاو، در آورده بود.

(دولت آبادی، ۱۳۸۲: ۵۰۶/۲)

بدل : چپاو، بدل دار: چوپانش.

۲-۲- بدل پذیری نهاد در جمله های ساده

بدل نهاد جمله ساده به گونه های زیر می آید:

- بدل ، اسم یا ضمیر مشترک است که بی فاصله پس از نهاد می آید:

الف) صاحب مغازه ، حسینی، هم آنجا بود .

که "حسینی" بدل نهاد (صاحب مغازه) است.

ب) تو خود ، حدیث مفصل بخوان از این مجمل .

که "خود" بدل نهاد (تو) است.

- بدل ، اسم یا گروه اسمی است که بی فاصله پس از نهاد که ضمیر منفصل شخصی

است ، می آید:

شما کردها، مردم سر سختی هستید. (همان: ۲۶/۱)

"کردها" بدل برای "شما" که نهاد است.

- نهاد، یک گروه اسمی است که دو بدل دارد؛ یکی مستقیماً به نهاد وابسته است و دیگری، غیر مستقیم: سرایی برای آسودن لازم بود، جایی نزدیک به راه بزرگ، بین نیشابور و سبزوار، دو مرکز عمده داد و ستد پشم و پوست و روده و چارپا.

"سرای" نهاد " و "جایی نزدیک به راه بزرگ، بین نیشابور و سبزوار،" بدل وابسته به نهاد و بدل دوم: "دو مرکز عمده داد و ستد پشم و پوست و روده و چارپا" که بدل "جایی نزدیک به راه بزرگ، بین نیشابور و سبزوار" و غیر مستقیم با نهاد مرتبط است.

- بدل و بدل دار هر کدام، یک گروه اسمی چند هسته ای هستند:

کلوخستان های در گذر باد، بر پهندهشت آفتاب: تربت و بیرجند و گناباد و بیدخت، از گذشته خود سخن می گویند.

گروه اسمی "تربت و بیرجند و گناباد و بیدخت"، بدل و "کلوخستان های در گذر باد بر پهندهشت آفتاب،" نهاد و بدل دار است.

- نهاد، ضمیر اشاره جمع و بدل ها متعداند:

شب را همینان می چرخانند: مهمانخانه ها، قمارخانه ها.

که "مهمانخانه ها، قمارخانه ها"، بدل است و "همینان"، نهاد.

نهاد، اسم و بدل یک گروه اسمی است:

مدیار، کوچک ترین و پر دردمسرتین برادر بلقیس، او را دل نگران می کرد. (دولت آبادی، ۱۳۸۲: ۹۷/۱)

"مدیار"، نهاد و «کوچک ترین و پر دردمسرتین برادر بلقیس»، بدل است برای این نهاد.

- نهاد، گروه اسمی و بدل ها متعداند و در پایان جمله می آیند:

... آدم های جورواجوری روی نیمکت هایش نشسته بودند: دلال، حمال، شاگرد، پیشکار

حجره، خریدار و فروشنده خرده پا، دهقان، مالدار، چوبدار، درویش و فروشنده مهر و

تسیح و انگشتر. (همان: ۴۴۹/۳)

که "آدم های جورواجوری"، نهاد و "دلال، حمال، شاگرد... فروشنده مهر و تسیح

(جمعاً ده بدل)، بدل های این نهاداند.

بدل و نهاد، هردو گروه اسمی تک هسته ای اند :

خیابان خالی بیهق، این شا خیابان سبزوار، در گرگ و میش پگاهی، به رخوت، تن یله داده بود. (دولت آبادی، ۱۳۸۲: ۲۷/۱)

که "این شاخیابان سبزوار"، بدل است برای "خیابان خالی بیهق" (نهاد).

- نهاد، ضمیر اشاره ساده و بدل، گروه اسمی است:

آنها .. آن زن ها کی هستند؟ (همان: ۵۷۲/۲)

که "آن زن ها"، بدل نهاد (آنها) است و بدل از نوع توضیحی و تأکیدی است.

- نهاد، چند بدل دارد که هر کدام، توصیفی از مبدل منه و از جهت ساختار، همه،

گروه اسمی اند:

او، آن کبوتر صحرایی، آهوی جفت گم کرده، مادر دو فرزند، به زیر خیمه کلمیشی پناه آورده بود.

"آن کبوتر صحرایی"، "آهوی جفت گم کرده" و "مادر دو فرزند" بدل اند برای نهاد، یعنی "او".

- نهاد، چند بدل دارد که پس از پایان جمله، به ترتیب پشت سر هم می آیند و هر

کدام، وجهی از نسبت و هویت نهاد را باز می شناساند:

من هستم! موسی، خان عمو! پسر عمومهدی!

که موسی، خان عمو، پسر عمومهدی، به ترتیب بدل اند برای نهاد (من).

- گاه بدل ها، معنی مبدل منه را که مبهم است، توضیح می دهند و نکته سنج ظاهر می

شوند:

اما در این میان، پیش پای سه بت، روی بر خاک می مالی: تفنگ و زن و اسب: که

"تفنگ و زن و اسب"، بدل است برای "سه بت".

گاه بدل ها برای توضیح بدل دارها (نهاد) به صورت اسم معرفه، ظاهر می شوند:

نگاه زن، برق تفنگ و تاخت و توان اسب، تو را به ستایش بر می انگیزد: برنو، مارال،

قره آت!

که: "برنو، مارال، قره آت" بدل اند برای: "نگاه زن، برق تفنگ و تاخت و توان

اسب" (نهاد). لازم به ذکر است که در جمله بالا، بدل ها به ترتیب بدل دارها نیامده اند.

۲-۳- بدل پذیری نهاد فراکردهای همپایه در جمله های مرکب

بدل نهاد در فراکردهای همپایه، به صورت های زیر می آید:

الف) فقط نهاد فرا کرد یا جمله واره نخست جمله مرکب، بدل دارد:

عمو مندلو، باید او، هم اکنون چون گربه ای سیاه و آبستن، افسار شترش را به شانه انداخته و با پاهای کج و کوتاه در آمدن باشد! (دولت آبادی، ۱۳۸۲: ۴۱۷/۲)
 "او"، بدل "عمو مندلو" (نهاد) است.

ب) نهاد هر دو فراکرده همپایه، بدل دارد:

علی اکبر، سالار قلعه، در پاسخ پسر خاله اش به پرخاش درآمد اما خان عمو، یعنی کلمیشی، راه سخن بر او بست. "سالار قلعه"، بدل علی اکبر (نهاد) و کلمیشی، بدل خان عمو (نهاد) است.

تعدد فراکردهای همپایه، امری طبیعی ست و ممکن است نهاد بیشتر فراکردها، بدل داشته باشد:

بلقیس، زن خان عمو "زمین دیم را به همدستی بچه ها درویده و ماهک، دختر سلیمان، با بچه ها خرمن کرده و کوفته و حسین خان و مارال، همسر آینده گل محمد، کاه و دانه به باد داده، دانه از کاه جدا کرده و زیور گندم ها را انبار کرده است.
 که "زن خان عمو"، بدل بلقیس (نهاد) و "دختر صبراو"، بدل ماهک (نهاد) و "همسر آینده گل محمد"، بدل "مارال" (بخشی از مبدل منه) است.

نهاد یکی از فراکردهای همپایه، ممکن است بیش از یک بدل داشته باشد و فراکرد یا فراکردهای دیگر، بدل نداشته باشند:

شب بر همه جا سایه انداخته است؛ شب را همینان، مهمانخانه ها، قمارخانه ها و مجالس جشن و عروسی، می چرخانند.

که "مهمانخانه ها، قمارخانه ها و مجالس جشن و عروسی،" بدل "همینان" (نهاد) اند و جمله واره دیگر، بدل ندارد.

برای ادامه بحث بدل پذیری نقش ها، توضیح مختصری درباره نقش تنازع لازم است:

۲-۴-تنازع

تنازع به اصطلاح نحویون، یعنی یک معمول به دو عامل وابسته باشد؛ به تعبیر روشن تر، تنازع یعنی اسم یا یک گروه اسمی، به جمله واره یا فراکرد پایه و پیرو، هر دو، وابسته باشد با دو نقش، یکی برای پایه و یکی برای پیرو که به جهت داشتن دو نقش، تنازع پدید می آید. تنازع به دو گونه ممکن است در جمله های مرکب وابستگی ظاهر شود و پدید آید:

۲-۴-۱-تنازع دارای نقش های همانند

یک اسم یا گروه اسمی، برای هر دو جمله واره، یک نقش دارد؛ مثلاً برای هر دو فراکرد (پایه و پیرو)، نهاد است.

گل محمد که تازه از راه رسیده بود، نگاه محبت آمیزی داشت.

که " گل محمد " برای پیرو (تازه از راه رسیده بود) و پایه (نگاه محبت آمیزی داشت) هر دو، نهاد است.

۲-۴-۲-تنازع دارای نقش های متفاوت و ناهمانند

اسم یا گروه اسمی، برای جمله واره پایه یک نقش و برای جمله واره پیرو نقش دیگری دارد؛ مثلاً برای پیرو، نهاد است و برای پایه، مفعول:

"اسب گل محمد را که تازه از تاخت و تاز فارغ شده بود، به آخور بردند:" "اسب گل محمد" برای پیرو، نهاد و برای پایه، مفعول است. حال اگر با وجود تنازع در نهاد جمله واره پایه و پیرو (هر دو جمله واره یک نهاد داشته باشند)، نهاد مزبور بدل هم بگیرد، این بدل مستقیماً وابسته به نهاد است و غیر مستقیم از طریق نهاد، هم به پایه وابسته است هم به پیرو:

بدین گونه، قهرمان سترگ و بزرگ، پوریای ولی که گوی آزادگی از همه پهلوانان ربوده بود، جاودانه می شود.

ممکن است نهاد جمله واره پایه که بدل دارد، نقش دیگری هم داشته باشد (تنازع؛ در این صورت، بدل چنین نهادی، به دو نقش وابسته است چرا که مبدل منه آن، دو نقش دارد: روزگار، پهلوان سترگ و بزرگ، پوریای ولی را که شهرت و شکوه خود را فدای نیاز روحی یک مادر کرده بود، جاودان برقله عزت نشاند.

"پهلوان سترگ و بزرگ"، مبدل منه و نهاد جمله وارهٔ پیرو و مفعول جمله وارهٔ پایه است و "پوریای ولی"، بدل چنین مبدل منهی است و وابستگی آن به دو نقش از طریق مبدل منه، محرز است.

سلسله مراتب آمدن بدل در سیاق جمله های مرکب و پردازش متن توسط بدل، امری طبیعی است و بدل در ساخت و پرداخت جمله های مرکب و نهایتاً متن، نقش سازنده و عمده دارد. یکی از کارهای بدل، معرفه نمودن اسم یا گروه اسمی نکره است و این معرفه شدن اسم ناشناخته یا اسم جنس، گاه به یکبار صورت نمی گیرد؛ یعنی نمی تواند صورت بگیرد. بدین جهت، لازم است ابتدا یک بدل، اسم نکره را تا حدودی بشناساند و سپس بدل دوم، کاملاً آن اسم نوع و جنس یا نکره را معرفی کند. این تعریف و توضیح مبدل منه توسط بدل، تنها به شگرد یاد شده اختصاص ندارد و حال و هوای متن، چند و چون بدل های متوالی و متعدد را برای تعریف چند وجهی و چند جانبهٔ مبدل منه تعیین می کند: سه چیز برای آدم بیابانگرد لازم است: برنده و دوزنده و سوزنده، یعنی کارد و سوزن و چخماق. (همان: ۴۲۸/۲)

که "برنده، دوزنده و سوزنده"، بدل است برای سه چیز و "کارد و سوزن و چخماق"، بدل است برای "برنده و دوزنده و سوزنده" که خود بدل است.

۲-۵- بدل پذیری مسند

مسند نیز مانند سایر نقش ها می تواند بدل بگیرد.

نمونه: سر پیری، قدیر، شیفته و دلباختهٔ آذر شده بود و آواره شده بود چرا که شیفستگی و دلباختگی در آن حال و وضع، عین آوارگی بود. آوارگی و بیچارگی و

(۱) الف(۲)

دربدری، پریشانی و پریشان روزگاری و سرآخر، شوربختی و آشفتگی.

(۲) ب(۲) ج(۲)

شماره های (۲) الف تا (۲) ج، به ترتیب برای (۱) بدل مسندانند.

نمونه: با حالی که داشت، بیزار هم می توانست باشد. بیزار از رویارویی با آلاچاقی

(۱) دولت آبادی، ۱۳۸۲: ۶۵۶/۳ (۲)

که (۲)، برای (۱) بدل مسند است

نمونه: پهلوان اسد همچنان نشسته بیخ دیوار و پاشنه سر بر دیوار، به خواب رفته بود، خواب نه، تنش گویی پوش شده بود، پوش و پوک، گسیخته، یله. (همان: ۱۲۲۴/۵)

(۱) الف (۲) ب (۲)

(۲) الف و ب بدل اند برای (۱)

چنان که مشاهده می شود، تعدد بدل های مسند، جهت تفهیم و برجسته سازی و تأکید، معمولاً رخ دادنی است و نیز:

- معلوم بود لوطی رُخک جَنی شده است: خُل و آشفته، پرت و پلاگو، منگک و دنگک.

(۱) الف (۲) ب (۲) ج (۲)

(۲) الف و ب و ج، به ترتیب بدل اند برای «جَنی» که مسند است. خوشه بدل فوق از نوع بدل توصیفی است.

- نه در داد وستد که در دوستی و دشمنی چنن بود، یا این وری یا پاک اون وری،

یا رومی روم یا زنگی زنگ.

(۲) ب

(۲) الف و ب، بدل اند برای (۱)

گاه هر یک از بدل های مسند، به گونه ای هویت مبدل منه را باز می شناساند:

- راستی، همو که بار هیزم را خرید: با بقلی بندار بود، ارباب پسر، موسی،

خرده ارباب قلعه چمن، یکی از سه ارباب قنات دیم.

«ارباب پسر»، «خرده ارباب قلعه چمن» و «یکی از سه ارباب قنات دیم»، به ترتیب بدل اند برای «بابقلی بندار» و «موسی»، بدل «پسر» است که خود جزئی از نخستین گروه بدلی ست. از توضیح اخیر معلوم می شود که اجزای برخی از بدل ها می توانند دوباره بدل بگیرند، چنان که برخی از بدل ها نیز بدل می گیرند.

کاربرد بدل مسند در زبان ارجاعی نیز شیوا، لازم و بایسته می نماید:

- خاطرات جمع باشه حاجی! جمع، جمع جمع! مگه من مرده ام؟!

(۱) الف (۲) ب (۲)

(۲) الف و ب، بدل تأکیدی اند برای (۱).

۲-۶- بدل پذیری منادا

منادا ممکن است یک واژه، چند واژه یا یک یا چند گروه اسمی باشد. بدل منادا از نظر نحوی، به گونه ای است که افزون بر بدل بودن، لحن و آهنگ منادا را هم با خود دارد و این خود، رنگ و شبحی از تنازع است چرا که به هر حال، بدل ها به گونه مبدل منه که منادا است، ادا می شوند.

نمونه:

آه، ای پیری! ای موسم فرزاندگی و نتوانستن! ای روزگار خردمندی و تسلیم!
(۱) الف(۲) ب(۲)

ای فراموشی پس از فراموشی! از دل تو کی روزگار بهی سربرزند؟ هرگز!
(۲) ج

شماره های (۲) الف و ب و ج، به ترتیب بدل اند برای (۱) که ضمناً به آهنگ منادا ادا می شوند.

نمونه:

- هان ای از دست رفته ها! ای صوقی، مدیار، پدر، بلقیس! کجایید؟
(۱) (۲)

گروه اسمی (۲)، بدل است برای (۱)

بدل منادا در برجسته سازی و پردازش متن، گیرا و معنی زا است:

- ای عربده جویان کوچه های تهی! زبون در فرا دست و گرگ دیوار فرودست، سیر

سریع

در شد و آمد از فراز به فرود و از فرود به فراز، پلنگ و گربه، باژگونه های دَم دمی،

گربه تا

پلنگ، پلنگ تا گربه، کبر و زبونی به هم. (دولت آبادی، ۱۳۸۲: ۴/۸۷۴)

شش گروه بدلی از "زبون در..." تا "کبر و زبونی به هم" با ساختارهای

گونگون و معنی زا، به ترتیب بدل اند برای "عربده جویان کوچه های تهی"

که منادا و مبدل منه است. لازم به ذکر است که در درون خوشه بدل یاد شده، برخی از بدل ها، مبین و مفسر بدل پیش از خود نیز هستند.

و نیز:

ای دشت نیشابور، دشت کهن، دشت عزاداران کاریز، دشت دلاوران به خاک افتاده،

(۱) (۲) الف (۲) ب (۲) ج (۲)

دشت دروازه های هجوم. (همان: ۶۵۲/۳)

(۲) د

چهار گروه بدلی از «دشت کهن» تا «دشت ... هجوم»، به ترتیب بدل منادا، یعنی

«دشت نیشابور» هستند.

هر چه از دیدگاه بدل شناسی و بدل پژوهی، متون معاصر و بویژه رمان های معاصر زبان فارسی را مطالعه کنیم به جمله سازی و ترکیب آفرینی بدل و پردازش متن و آفرینش های هنری آن در حوزه لفظ و معنی و صور خیال و اقسام گوناگون عبارت پردازی ها که بخشی از شیوایی و دل نشینی متن در گرو آنهاست، پی می بریم و می توان گفت اگر ساخت ها و سازه های بدلی را که به صورت های مختلف در متن حضور دارند، از یک رمان کم کنیم، شاید متن با فخامت و جزالت و صاحب سبکی به عنوان یک رمان مطرح نداشته باشیم. یکی از دستاوردهای مطالعه بدل پژوهانه در متون کهن و معاصر ادب فارسی و مقایسه ساختار بدل های متون کهن با بدل های متون معاصر، این است که بدل های به کار رفته در متون معاصر، پیچیده تر از بدل های متون کهن است و بسامد بدل در متون معاصر، قابل قیاس با متون کهن نیست.

حضور بدل در شعرو نثر کهن، خود بحثی است شایسته پژوهش و از ظرافت و دقت خاصی برخوردار است اما هر چه بر عمر ادب فارسی در حوزه نثر افزوده شده، جمله بندی متن ها، شرایط و ویژگی های خاصی یافته است و ساختارها و گروه های اسمی در بردارنده بدل در جمله، بزرگ و پیچیده شده اند و برای ادای معانی و مقاصد، از صور بلاغی بعضاً مایه و بهره گرفته اند و می توان گفت دست کم، گوشه و بخشی از فخامت و پیچیدگی متن، به ویژه رمان ها و داستانهای معاصر، به حضور پررنگ بدل در عرصه متن اختصاص دارد.

۳- نتیجه گیری

- بر اساس آنچه گذشت، موارد زیر را می توان به عنوان نتیجه بحث مطرح کرد:
- (الف)** بدل به عنوان یک نقش، در گروه های اسمی و بعضاً سایر گروه ها حضور می یابد و با وابستگی به سایر نقش ها، سبب بسط و گسترش معنا و مفهوم جمله می شود.
- (ب)** بدل، هم در زبان ادبی کاربرد دارد و هم ارجاعی اما وابستگی بدل به سایر نقش ها، بیشتر در حوزه زبان فراهنجاری و ادبی رخ می دهد.
- (ج)** ظهور بدل در رمان و داستان کوتاه در زیر مجموعه گروه های اسمی، سبب پردازشگری و معنا بخشی بیشتر به متن است.
- (د)** بدل با پیوند به سایر نقش ها و زمینه سازی برای ارائه صور خیال، زبان روزمره را به زبان ادبی مبدل می کند.
- (ه)** بدل وابسته به منادا در لطیف سازی و عاطفی جلوه دادن متن نوعاً موثر است.
- (و)** تنازع نقش بدلی با سایر نقش ها از منظر دستور زبان شایان توجه است و انعطاف نحوی بدل در رابطه با دو عامل، خود از فرایندهای برجسته نحوی نقش بدلی است.

فهرست منابع

- ۱- خانلری، پرویز. (۱۳۵۶). **دستور زبان فارسی**. تهران: امیر کبیر.
- ۲- خیام پور، عبدالرسول. (۱۳۵۲). **دستور زبان فارسی**. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- ۳- دولت آبادی، محمود. (۱۳۸۲). **کلیدر**. تهران: چشمه.
- ۴- شریعت، محمدجواد. (۱۳۶۷). **دستور زبان فارسی**. تهران: اساطیر.
- ۵- شفایی، احمد. (۱۳۶۳). **مبانی علمی دستور زبان فارسی**. تهران: چشمه.
- ۶- صادقی، علی اشرف و ارژنگ، غلامرضا. (۱۳۶۷). **دستور زبان فارسی**. تهران: انتشارات آموزش و پرورش.
- ۷- طالقانی، سید کمال. (۱۳۵۴). **اصول دستور زبان فارسی**، اصفهان: مشعل.
- ۸- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۴۸). **دستور امروز**. تهران: صفی علیشاه.
- ۹- محقق، مهدی. (۱۳۷۳). **دیوان ناصر خسرو قبادیانی**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰- مشکور، محمد جواد. (۱۳۵۵). **دستور نامه**. تهران: شرق.